

بررسی روش شناسی تفسیر المنار در نگاه مهم ترین مفسر شیعی معاصر، علامه طباطبایی

دکتر سید علی اکبر ربیع نتاج

دانشیار دانشگاه مازندران

چکیده

در این مقاله تفسیر المیزان که یکی از تفاسیر مهم شیعی عصر حاضر است، با تفسیر المنار که از تفاسیر معتبر قرن چهاردهم اهل سنت است، از نظر روش شناسی مورد مقایسه و تطبیق قرار گرفته است. از رهگذر این مقاله، جایگاه تفسیر المنار در تفسیر المیزان، و روش شناسی نقد آرای شیخ محمد عبده و رشیدرضا به وسیله محمدحسین طباطبایی روشن خواهد شد. گفتنی است مؤلف المیزان با تکیه بر دیدگاه شیعی و شاخص هایی که به وسیله اهل بیت علیهم السلام ارائه شده است، آرای مورد اختلاف مؤلفان المنار را در این موضوع نقد و بررسی کرده است. بسیاری از اختلافات دو تفسیر، معلول باورهای مبنایی مؤلفان آن است؛ ولی بسیاری از اختلافات دیگر، به تفاوت روش آنان در تحقیق و عدم پژوهش کامل در یک موضوع بازمی گردد.

کلیدواژه ها: محمدحسین طباطبایی، محمد عبده، رشیدرضا، المیزان، المنار،

روش های تفسیری، مبانی تفسیری.

مقدمه

تفسیر المیزان، یکی از تفاسیر مهم شیعه در عصر حاضر است. علامه طباطبایی در این تفسیر، از منابع متعدد حدیثی، تفسیری، تاریخی، روایی و... بهره برده است (ربیع‌نجاج، ۱۳۸۷ش، ص ۷۸-۷۹). وی در تفسیرش از دیدگاه‌های موافقان و مخالفان مذهبی خویش، باز می‌گشت، گاهی آرای آنها را می‌پذیرفت و در بعضی موارد آن آرا، سبب می‌شد وی مباحث تطبیقی را طرح نموده، دیدگاه شیعه را بیان و با آن مقایسه نماید.

یکی از منابعی که علامه در المیزان از آن سود جست، تفسیر القرآن الحکیم، مشهور به تفسیر المنار است. این تفسیر معاصر، به سبک ادبی و اجتماعی است که نخست در تفسیر آیاتش، به تفسیر آیه به آیه پرداخته، سپس آنها را با اسلوبی زیبا و ادبی منطبق با سنن اجتماعی موجود، بیان کرده است.

تفسیر المنار، تفسیری ناتمام در دوازده مجلد است که موفق به تفسیر همه آیات قرآن نشده است. مؤلف اصلی آن شیخ محمد عبده است. وی از مصلحان اجتماعی عصر خویش و از شاگردان سید جمال‌الدین اسدآبادی و از احیاگران فکر دینی در عالم اسلامی به شمار می‌رود. تفسیر او تحولی عظیم در دنیای اسلام به وجود آورد. شیخ محمد عبده (۱۳۲۳ق) این تفسیر را از اول قرآن تا آیه ۱۲۶ سوره نساء، به شاگردش رشیدرضا (متوفای ۱۳۵۴ق) املا کرده است. پس از رحلت عبده، شاگردش به پیروی از سبک استاد خویش، آن را تا آیه ۵۳ سوره یوسف ادامه داد (ذهبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۵۳/ معرفت، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۸۳-۴۸۴). رشیدرضا گرچه تلاش کرد از جنبه اجتماعی و عقل‌گرایی و بسیار جهات دیگر، سبک استاد خویش را در تفسیر ادامه دهد، ولی از جهت سبک با استادش اختلاف کمی پیدا کرد: عبده، عقل‌گرا و روش او تحلیل است، اما رشیدرضا نص‌گرا و اعتماد او به احادیث و مآثورات، چشمگیر است. عبده از دامن‌زدن به اختلاف پرهیز می‌کرد، اما رشیدرضا تحت تأثیر عقاید وهابیت و کتب ابن تیمیه نوعی سلفی‌گری را ترویج کرده است (ایازی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۱-۲۶۲). شیخ محمد عبده تلاش کرد اصلاح اجتماعی و اعتقادی و سیاسی و اخلاقی را سرلوحه

تفسیر خویش قرار دهد. او به مفسران پیشین خرده می‌گیرد که چرا از اهداف اصلی قرآن که هدایت است، به دور مانده‌اند و خود را سرگرم مباحثی کرده‌اند که به دنبال هیچ گونه فایده‌هدایتی نیست و در جنبه‌های مختلف اخلاقی و اجتماعی تحول‌آفرینی ندارد (همان، ص ۲۶۰).

دکتر ذهبی می‌گوید: «استاد عبده کسی بود که به تنهایی در میان بزرگان الأزهر قیام کرد و آنها را به تجدد و تحول در اسلام فرا خواند و عقل آزاداندیش خود را در نوشته‌ها و مباحثات خود به کار گرفت و با افکار بسته‌گذشتگان همراهی نکرد و اندیشه‌ای متفاوت از آنها داشت، به همین جهت عده‌ای از اهل علم بر او غضب کردند و بر عکس آن، تعدادی از مریدان به دور او حلقه زدند (ذهبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۵۴).

مؤلفان تفسیر المنار و تفسیر المیزان، گرچه از نظر باورهای اعتقادی و نحله‌های فکری متفاوت‌اند، ولی تفسیرهای آنها در امور ذیل مشترک است:

۱. هر دو تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن است؛ یعنی در آغاز، آیه را می‌آورند و تلاش می‌کنند به کمک آیات متحدالمعنی که نظیر و شبیه آن است، به شرح و توضیح آیه بپردازند.

۲. مؤلفان هر دو تفسیر به گرایش عقلی باور دارند؛ اما تفسیر المنار به گفته ذهبی در اهمیت دادن به عقل، زیاده‌روی کرده، در بعضی از موارد، در تعالیم و عقاید معتزله فرو رفته است (همان، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۵۰).

۳. هر دو تفسیر مسائل اجتماعی و اخلاقی مسلمانان را فرموش نکرده‌اند و به مشکلات کنونی مسلمانان، بررسی علل عقب‌ماندگی جامعه اسلامی، امکان ساخت جامعه قوی، برانگیختن امت به یک انقلاب قرآنی علیه اوضاع عقب‌مانده خویش، برخورد درست علمی با زندگی، پاسخگویی به تهاجمات فکری استعمارگران و... توجه کرده‌اند (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۸۴).

۴. مؤلفان هر دو تفسیر برای اهل بیت پیامبر ﷺ ارزش و احترام قائل‌اند؛ ولی در تفسیر بعضی از آیات مربوط به اهل بیت، میان مؤلفان دو تفسیر اختلاف آرا دیده می‌شود.

۵. مؤلفان هر دو تفسیر تلاش کرده‌اند با شاخص قرآن و عقل، احادیث را بسنجند و از پرداختن به احادیث غیرمعقول و اسرائیلی خودداری کنند (همان، ج ۲، ص ۵۵۸).

۶. هر دو تفسیر به مسائل کلامی، مانند جبر و اختیار، قضا و قدر و صفات خدا، اهتمام ورزیده‌اند؛ ولی المنار در این خصوص در دامن اندیشه معتزله غلطیده است؛ اما المیزان «جبر» و «آزادی مطلق» را تأیید نمی‌کند، بلکه نظریه شیعه که همان (امر بین امرین) است را می‌پسندد (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۸۱-۹۹).

۷. مؤلفان هر دو تفسیر، قرآن را اصل قرار داده‌اند و عقاید مختلف را از قرآن استخراج کرده‌اند؛ نه اینکه قرآن را بر مذاهب مختلف تحمیل نمایند (ذهبی، همان / معرفت، همان، ص ۴۸۴-۴۸۵).

با این همه، این دو مفسر، در تفسیر بسیاری از امور مانند شیاطین و جن و تعداد معجزه پیامبر ﷺ و جانشینی اهل بیت ﷺ پس از پیامبر ﷺ و... اختلاف نظر دارند (نفیسی، ۱۳۷۳، صص ۱۹۳ و ۳۰۳-۳۰۴)؛ اما این اختلاف به گونه‌ای نیست که طباطبایی خود را از رجوع به تفسیر المنار بی‌نیاز ببیند. نگارنده در بررسی منابع المیزان از نظر آماری به این نتیجه رسیده است که در میان منابع تفسیری، بیشترین مراجعات علامه، به تفسیر مجمع البیان طبرسی و در میان منابع حدیثی، کتاب اصول کافی شیخ یعقوب کلینی است. علامه حدود صد بار به تفسیر المنار مراجعه کرده و به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم مطالبی از آن نقل کرده است و یا مطالب آن را به نقد کشیده، دیدگاه شیعه را بیان کرده است. در این پژوهش، محقق تلاش دارد با مقایسه دو تفسیر، به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

۱. جایگاه تفسیر المنار در تفسیر المیزان چگونه است؟

۲. روش‌ها و شاخص‌های نقد علامه از آرای نویسندگان المنار چیست؟

نگارنده در این پژوهش، ضمن مقایسه دو تفسیر، به ذکر مهم‌ترین نقل‌ها و نقدها

پرداخته است.

۱. جایگاه تفسیر المنار در المیزان

با آنکه از جمله آثار آزادی‌فکری شیخ محمد عبده در فهم قرآن، مخالفت او با رأی جمهور اهل سنت و عمل کردن بر خلاف مذهب اشعری و پیروی از مذهب اهل رأی (معتزله) است (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۸۵)، علامه - که شیعه اثنا عشری است - در تفسیرش از آرای وی استفاده کرده، و از مطالب مفیدش بهره جسته است و هر جا آن را نمی‌پسندد، با شاخص‌هایی که ارائه خواهد شد، آرای او را به نقد کشانده است. از تمام مواردی که علامه از المنار نقل کرده است، حدود ۲۷ درصد به نقل آرای صاحب المنار اختصاص دارد؛ و این نقل‌ها در بهره‌جویی از نکات تفسیری ادبی، بلاغی، نحوی و... است. در این جا به ذکر چند نمونه از نقل‌های علامه از المنار اشاره می‌شود تا چگونگی بهره‌جویی تفسیر المیزان از تفسیر المنار روشن شود؛ هر چند از آوردن تمام موارد به دلیل رعایت اختصار صرف نظر می‌کنیم.

۱-۱. بهره‌جویی از اسباب نزول آیه

یکی از بهره‌هایی که علامه در ذکر نقل آرای مؤلفان المنار برده، در زمینه اسباب نزول آیه است. گرچه علامه به روایات اسباب نزول با دیده تردید می‌نگرد، ولی برخی از اسباب نزول را پذیرفته است؛ از جمله سبب نزول آیه ۱۹ سوره انعام: «قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَتَيْنَكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» را از تفسیر المنار (ج ۷، ص ۳۴۱) نقل کرده، می‌نویسد:

ابوالشیخ از ابی بن کعب روایت کرده که گفت: اسیرانی را به حضور رسول خدا آوردند. حضرت فرمود: آیا به اسلام دعوت شده‌اید؟ گفتند: نه. حضرت ایشان را رها کرده، سپس آیه نوزده را تلاوت فرمود. آن‌گاه فرمودند: اینان را رها کنید تا به مأمن و دیار خود بازگردند؛ چون هنوز دعوت اسلام به گوش‌شان نخورده است (رشیدرضا، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۴۲، ذیل آیه).

۱-۲. بهره‌جویی از قواعد نحوی

قرآن کتابی است که به زبان عربی بر پیامبری که در میان قوم عرب می‌زیست، نازل شد. یکی از دلایل اعجاز قرآن این است که اقوام عرب با وجود عربی‌بودن زبانشان، از آوردن مثل آن ناتوانند؛ تا جایی که خود، به عجز اعتراف نموده، زبان به تمجید آن گشودند؛ بنابراین آیه‌ای در قرآن نیست که با قواعد عرب در تعارض باشد؛ زیرا قواعد عربی بر مبنای قرآن تدوین شده است.

مفسر المیزان در آیه «وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالَهُمْ وَاشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (یونس: ۸۸)، بدون اشاره به نام مؤلف المنار و با ذکر کلمه «و قيل اللام للعاقبه» (رشیدرضا، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۴۷۲) از این اثر بهره می‌جوید و به نقل از آن می‌گوید:

لام در جمله «ليضلوا» لام عاقبت است و معنای آیه این است: "خدایا تو به فرعون و فرعونیان زینت و اموال داده‌ای. نتیجه و عاقبتش این شد که بندگان را از راهت گمراه کنند. نه لام تعلیل و یا به عبارتی لام غرض، تا معنایش این شود که «تو به همین منظور مال و زینت به آنان داده‌ای»، چون ما با ادله‌ای روشن می‌دانیم خدای تعالی، چنین کاری نمی‌کند؛ یعنی به غرض گمراهی بندگان به دشمنانش مال و زینت نمی‌دهد. همان‌طور که می‌دانیم، هیچ رسولی را مبعوث نمی‌کند، به اینکه مردم را به ضلالت وادار کند و نیز می‌دانیم که خدای تعالی از مردم ضلالت را نخواسته و به این منظور مال دنیا به آنان نمی‌دهد (همان، ج ۱۰، ص ۱۱۵، ذیل آیه).

۱. و موسی گفت: پروردگارا! تو به فرعون و اشرافش در زندگی دنیا زیور و اموال داده‌ای. پروردگارا! تا [خلق را] از راه تو گمراه کنند، پروردگارا! اموالشان را نابود کن و آنان را دلسخت گردان که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند.

۱-۳. بهره‌جویی از نکات تفسیری

مفسر المیزان گاهی از مطالب تفسیری و توضیحی آیات در المنار سود می‌جوید؛ برای نمونه ذیل آیه ۱۱۶ سوره مائده «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ آنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلُّهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: "ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند پرستید؟" گفت: "منزهی تو. مرا نزدیک که [دربارۀ خویشتن] چیزی را که حق من نیست، بگویم. اگر آن را گفته بودم، قطعاً آن را می‌دانستی. آنچه در نفس من است، تو می‌دانی و آنچه در ذات توست، من نمی‌دانم؛ چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی"، توضیح می‌دهد: «صاحب المنار (همان، ج. ۷، ذیل آیه ۱۱۶ مائده) می‌گوید: از اینکه مسیحیان، مسیح را اله می‌دانند، در چند جای تفسیر همین سوره آمده است؛ اما پرستش ما در مسیح مریم، در کلیساهای غربی و شرقی بعد از قسطنطین متفق‌علیه بوده، تنها فرقه پروتستان است که بعد از اسلام پیدا شدند و انکارش کردند.

عبادت نصارا نسبت به مریم، مادر عیسی علیها السلام چند قسم است. نماز و دعا و استغاثه و روزه حضرت مریم علیها السلام و همه عبادت‌ها را با خضوع و خشوع در برابر مجسمه آن حضرت یا صورت خیالی مریم انجام می‌دادند و اعتقاد به سلطنت غیبی او، بدون وساطت فرزندش داشتند. هیچ یک از فرقه‌ها «اله» را بر مریم اطلاق نکردند، ولیکن بر وجوب پرستش او تصریح کرده‌اند. از اینکه قرآن کریم هم فرموده: «نصارا مریم و فرزندش را دو «اله» قرار داده‌اند»، با گفته‌ای که بیان شده، منافات ندارد؛ چون آنها عملاً با مریم هم به طور قطع معامله اله می‌کنند؛ اگرچه این اسم را بر او اطلاق نمایند؛ همان‌طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه «اتَّخِذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُحْبَابَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ» را چنین تفسیر فرموده که اهل کتاب در حلال و حرام و خلاصه در عمل، پیروی احبار و رهبان خود را کرده‌اند و عملاً با آنان معامله ارباب نموده‌اند؛ اگرچه آنان را ارباب نخوانند (طباطبایی، [بی‌تا]، ج. ۷، ص ۲۴۲، ذیل آیه).

وی در ادامه به نقل از صاحب المنار می‌گوید: «اولین نص صریحی که از علمای نصارا راجع به این مطلب که نصارا در حقیقت مریم را می‌پرستیدند، دیدم، عبارتی بود که در کتاب السواعی از کتاب‌های روم ارتودوکس به چشم می‌خورد؛ همچنین در دیر تلمید، به کتابی دست یافتیم که طوایف کاتولیک هم تصریح به این معنا دارند و [به همین پرستش] افتخار می‌کنند و نیز از جمله نصوصی که در این‌باره دیده‌ام، گفتار پدر «لوس شیخو» در گفتاری دربارهٔ کنیسه شرقی است که: عبادت کنیسه ارمنی برای مریم مقدس، مادر خداوند امر مشهور است. کلیسای قبطیه نیز به همین امتیاز که برای آن بتوله مغبوظه مادر خداوند عبادت‌هایی انجام می‌شود، ممتاز گردید» (همان، ص ۲۴۳، ذیل آیه).

علامه ذیل آیه ۴۰ سوره یوسف: «مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ لِلَّهِ إِنَّا لَنَرَىٰ أَلْمَامَ أَنَّا نَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» از تفسیر المنار، چنین آورده است: «علاوه بر اینکه خدایانی که شما آنها را خدا خوانده‌اید و آنها را می‌پرستید، از خدایی، جز اسم، چیز دیگری ندارند و در خارج نه به دلیل نقل و نه به دلیل عقل از مسمای آن اسماء خبری و اثری نیست. چون عقل جز بر توحید راهنمایی نمی‌کند؛ نقل هم که همان گفتار انبیاست، جز بر توحید دلالت ندارد و انبیا از ناحیهٔ وحی مأمور نشده‌اند؛ مگر اینکه جز الله پرستش نشود (همان، ج ۱۱، ص ۲۴۴، ذیل آیه / رشیدرضا، [بی‌تا]، ج ۱۲، ص ۳۰۷-۳۰۸).

با این تفصیل روشن می‌شود نگاه علامه نسبت به تفسیر المنار کاملاً منتقدانه نبوده و در بسیاری از موارد، برای تقویت آرای خویش و بیان معانی و مفاهیم قرآن، از آن بهره می‌جوید.

۲. روش‌شناسی نقد آرای مؤلفان المنار در میزان

از میان مطالب و بیاناتی که در تفسیر میزان از المنار نقل شده است، حدود ۷۳ درصد به نقد مطالب آن اختصاص دارد. با اینکه مؤلفان هر دو تفسیر در روش‌های تفسیر در بسیاری از موارد مشترکند، در این جا پرسشی مطرح می‌شود که علامه با چه شاخص‌هایی مطالب المنار را نقد کرده است؟ ملاک نقد یک فکر، از نظر علامه

چیست؟ آیا علامه در این نقد و بررسی، از چند معیار به صورت ترکیبی نیز استفاده کرده است؟ شاخص‌ها و معیارهایی که اشاره خواهد شد، از جمله مواردی است که علامه در تفسیرش، از آنها برای نقد و رد دیدگاه‌های صاحب المنار به کار گرفته است.

۲-۱ بهره‌گیری از آیات متحدالموضوع

مهم‌ترین معیار و شاخصه علامه در نقد مطالب المنار، هماهنگ‌نبودن با قرآن است. وی تلاش کرد با کمک آیات متحدالموضوع به شرح و تفسیر آیات پردازد و صحت و سقم دیدگاه‌های دیگران را با آن بسنجد. در ادامه به نمونه‌هایی از این دست می‌پردازیم:

۲-۱-۱. مخاطبان آیه ذیل، چه کسانی هستند؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ» (آل عمران: ۱۰۰): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از فرقه‌ای از اهل کتاب فرمان برید، شما را پس از ایمانتان به حال کفر بر می‌گردانند.

در تفسیر المنار درباره آیه، روایتی از سیوطی بیان شده است که وی در کتاب لباب النقول خود از زید بن ثابت آورده است: شأن نزول این آیه در مورد مردی یهودی به نام «شاس بن قیس» است که بین دو قبیله اوس و خزرج اختلاف ایجاد می‌کرد؛ در حالی که این دو قبیله پس از سال‌ها جنگ، به‌تازگی، نفرت و کینه را کنار گذاشته بودند و با هم در صلح زندگی می‌کردند (رشیدرضا، [بی‌تا]، ج ۴، صص ۱۴۰ و ۱۴۱).

علامه، ضمن رد گفته صاحب المنار، بیان می‌کند: آیات مورد نظر درباره کفر و شهادت یهود و تلاوت آیات خدا بر مؤمنین و امثال این مطالب بحث می‌کند نه اینکه مراد، روایت شأن نزول باشد. این مطالب ذکر شده، با بیان ما که گفتیم «این آیات متمم آیات قبل است»، بیشتر سازگار است. منظور از آیات قبل، آیه شریفه ۱۰۹ بقره است که می‌فرماید: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَصُوا وَأَصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: بسیاری از اهل کتاب پس از اینکه حق بر ایشان آشکار شد، از روی حسدی که در وجودشان بود، آرزو می‌کردند شما را، بعد از ایمانشان، کافر گردانند. پس عفو کنید و درگذرید تا خدا فرمان خویش را بیاورد که خدا بر هر کاری تواناست (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۶۴، ذیل آیه).

۲-۱۲. مراد از آدم در آیه کیست؟

«وَأَثَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ يَثْقَلُكَ قَالَ إِنَّمَا يُتَقَبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ...» (مائده: ۲۷) «و داستان دو پسر آدم را به‌درستی بر ایشان بخوان. هنگامی که [هریک از آن دو] قربانی‌ای پیش داشتند؛ پس، از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [قابیل] گفت: «حتماً تو را خواهم کشت». [هابیل] گفت: «خدا فقط از تقوایندگان می‌پذیرد...».

صاحب المنار می‌گوید: «مراد از آدم، در این آیه، مردی از بنی‌اسرائیل است که دارای دو فرزند بوده و دو فرزندش در مورد قربانی‌ای که به درگاه خدا تقدیم کردند، با هم مشاجره نمودند و در آخر یکی از آن دو، دیگری را به قتل رسانید و آن شخص نامش قابیل و شخص مقتول، هابیل بوده است و دلیل این معنا، ذیل آیه ۳۲ مائده آمده است که می‌فرماید: "مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ..." (رشیدرضا، [بی‌تا]، ج ۶، صص ۳۴۱ و ۳۴۸).

مؤلف المیزان، در نقد نظر مؤلف المنار بدون ذکر نامش و با آوردن عبارت «بعضی از مفسرین گفته‌اند مراد از آدم، مردی از بنی اسرائیل است»، می‌نویسد:

۱. در سراسر قرآن کریم جز ابوالبشر، احدی به نام آدم نامیده نشده است و اگر مراد در آیه شریفه از کلمه آدم، غیر از آدم ابوالبشر بوده، می‌بایست قرآن کریم قرینه‌ای ذکر می‌کرد تا شنونده بفهمد مراد از آدم در آیه، آدم ﷺ نیست و شنونده در شنیدن داستان سرگردان نشود و بیان قرآن پیچیده و مبهم نگردد.

۲. بعضی از خصوصاتی که در این داستان ذکر شده، جز با فرزندان آدم ابوالبشر منطبق نیست؛ مثل این خصوصیت که قاتل نمی‌دانست تکلیف او در برابر یک انسان کشته‌شده یا مرده چیست؟ بنابراین آیه شریفه، ظهور در این معنا دارد که قاتل شخصی بوده که نمی‌دانسته با میت بی‌جان چه کند و عقلش نمی‌رسیده که می‌شود بدن او را در زمین پنهان نماید و چنین خصوصاتی جز با پسر آدم ابوالبشر منطبق نبوده است؛ و فردی از

بنی‌اسرائیل نمی‌تواند این قدر ساده و نادان باشد؛ برای اینکه بنی‌اسرائیل دارای تمدن بودند؛ البته تمدنی متناسب با قومیت‌شان، و فردی از چنین جامعه‌ای ممکن نیست طبق عادت نداند که مرده را دفن می‌کنند (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۲۹۷).

علامه در نقد این نظریه، آیاتی که کلمه آدم در آن آمده است، شاهد مثال می‌آورد، که منظور همه آنها، آدم ابوالبشر است؛ پس مفهوم آیه نمی‌تواند جز نظر علامه باشد (همان، ص ۲۹۸).

۲-۲. بهره‌گیری از سیاق آیات

۲-۲-۱. آیا در این آیه هر دو برادر گناهکارند؟

«لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (مائده: ۲۸): اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم؛ چراکه من از خداوند جهانیان می‌ترسم. صاحب المنار در تفسیر آیه می‌آورد: «این دو برادر گناهکار و مقصرند؛ زیرا یکی از آن دو به ظلم و تعدی راه افراط رفته و مرتکب قتل شده [است] و دیگری با قبول ظلم راه تفریط طی کرده و خود را به کشتن داده، نه اعترافی کرده و نه به دفاع از خود پرداخته، بلکه خود را تسلیم او کرده و در برابر اراده او تسلیم و رام شده و صریحاً گفته: "اگر برای کشتن من دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم؛ چراکه من از پروردگار جهانیان می‌ترسم"» (رشیدرضا، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۳۴۳، ذیل آیه).

علامه در نقد سخن المنار می‌گوید: «وجه ناوارد اشکال این است که او در پاسخ به برادرش نگفت: من از خود دفاع نمی‌کنم و تو را در آنچه از من می‌خواهی آزاد می‌گذارم، بلکه تنها این را گفت: من نمی‌خواهم تو را به قتل برسانم. در آیه شریفه، چیزی درباره اینکۀ بالاخره قتل چگونه واقع شد؟ آیا مقتول با علم به اینکه قاتل قصد کشتن او را دارد، از خود دفاع کرد یا نه؟ آیا قتل به این صورت بوده و یا آنکه برادر

قاتل، مقتول را بی خبر ترک کرده و فرصتی برای دفاع او نگذاشته، وارد نیست (از سیاق آیه نمی‌توان به فضای حادثه پی برد که چه گذشت)» (همان، ج ۵، ص ۳۰۲، ذیل آیه).

صاحب المنار اشکال دیگری نیز بیان کرده است، مبنی بر اینکه مقتول، جرم سنگین‌تری مرتکب شده است؛ زیرا خواسته با کشته‌شدن خود، برادرش گرفتار عذاب دائمی شود تا او با شقاوت دائمی برادرش، سعادت پیدا کند؛ زیرا گفته است: «من می‌خواهم تو با کشتن من گناه مرا و گناه قتل نفس خود را به دوش بگیری و در نتیجه، اهل آتش شوی»؛ و این خود نوعی نادانی است؛ برای اینکه کمک به گناهکار است که باعث می‌شود کمک‌کننده نیز در جرم شریک گناهکار شود، نه اینکه گناهکار هر دو جرم را به دوش بکشد (رشیدرضا، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۳۴۴).

علامه در پاسخ این اشکال می‌گوید: «ناوارد بودن این اشکال این است که او گفته: "من می‌خواهم گناه مرا و گناه خودت را به دوش بکشی"، گفتاری است مشروط و به فرض تحقق شروط، به همان معنایی است که بیانش گذشت» (طباطبایی، همان، ج ۵، ص ۳۰۲).

با توجه به مشروط بودن، علامه این اشکال را سخنی ناروا می‌داند. او سپس می‌گوید: «قابیل مقتول گناهکار نبوده است، بلکه به دلیل آیه «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» و آیه «إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ»، از متقین و عالمان به خداوند بوده است؛ زیرا خشیت الهی مخصوص عالمان الهی است: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»؛ همچنین با استفاده از سیاق آیات، گناهکار بودن قابیل فهمیده نمی‌شود و از نظر عقلی هم محال است کسی جان خود را به راحتی تقدیم کند و از خود دفاع نکند، تا اینکه به سعادت برسد» (همان).

۲-۲-۲. مراد از اعتدا در آیه ۸۷ سوره مائده چیست؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (مائده: ۸۷): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برایتان حلال کرده، حرام شمارید و از حد مگذرید که خدا از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد.

صاحب المنار برای «اعتدا» دو معنا بیان کرده، گفته است: «۱. مراد از اعتدا، تجاوز از حد اعتدال است در چیزهای حلال، و آیه نهی است هم در مورد کسانی که یکباره روی به حلال‌ها آورده و سرگرم تمتع و لذت‌بردن از آنها شوند، و هم در مورد افرادی که به طور کلی از حلال‌ها روی برتافته و رهبانیت و زهد و عبادت و تقرب به خدا را اختیار کنند؛ ۲. مراد از اعتدا، تجاوز از «محلات طیبه» است به «خبثت محرمه»؛ بنابراین معنای آیه این چنین می‌شود که از حلال‌ها اجتناب نکنید، نه اینکه محرمات را مرتکب شوید؛ به عبارت دیگر آنچه را خدا حلال کرده، بر خود حرام و آنچه را حرام کرده بر خود حلال نکنید» (رشیدرضا، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۱۸، ذیل آیه). علامه در نقد سخن مؤلفان المنار بدون ذکر نام آنها، با جمله «و اما ما ذکره بعضهم»، می‌گوید: «گرچه این دو معنا در جای خود معنای صحیحی هستند، ولی هیچ کدام از آنها با آیه مورد بحث منطبق نیستند؛ زیرا سیاق آیه و آیه بعدش، با دو معنا سازگاری ندارند» (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۱۰۹).

۲-۳. بهره‌گیری از تاریخ

علامه با استناد به حقایق تاریخی، به نقد آرای صاحب المنار می‌پردازد و به سخن او ایرادهایی وارد می‌داند؛ برای نمونه در آیه ذیل «... فَمَا تَقْضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده: ۱۳)؛ پس به [سزای] پیمان‌شکستن‌شان لعنتشان کردیم و دل‌های‌شان را سخت گردانیدیم؛ [به‌طوری که] کلمات را از موضع خود تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند، به فراموشی سپردند؛ و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می‌شوی، مگر [شماری] اندک از ایشان [که خیانتکار نیستند]؛ پس از آنان درگذر و چشم‌پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. مؤلف المیزان با استفاده از حقایق تاریخی، سخن مؤلف المنار را این گونه نقد می‌کند: مراد از الّا قليلاً در آیه چه کسانی هستند؟ صاحب المنار در تفسیر این آیه می‌آورد: "مراد از کلمة «الّا قليلاً» عبدالله بن سلام و

اصحاب اوست و آیه شریفه می‌خواهد بفرماید همه یهودیان خائن‌اند مگر او و دوستانش" (رشیدرضا، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۲۸۵).

علامه طباطبایی، بدون ذکر نام مؤلف المنار و با بیان جمله «و من العجیب القول ما فی بعض التفاسیر ان المراد بالقلیل عبدالله بن سلام و اصحابه»، می‌نویسد: «وجه عجیب‌بودن این تفسیر، این است که عبدالله بن سلام مدت‌ها قبل از نزول سوره مائده، اسلام آورد. معنا ندارد که آیه شریفه شامل مسلمانان در روز نزول بشود؛ زیرا آیات مورد بحث، سخن از میثاق بنی‌اسرائیل و سخن از بدی‌های یهود دارد. یهودیانی که در آن ایام، همچنان یهودی مانده‌اند، در حالی که عبدالله بن سلام در آن روز یهودی نبوده است» (همان، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۲۴۱، ذیل آیه).

علامه با استفاده از مدرک تاریخی، ثابت می‌کند سوره مائده آخرین سوره مفصلی است که در اواخر دوران زندگی رسول خدا ﷺ نازل شده است (همان). آیت‌الله معرفت (ره) در همین باره می‌نویسد: «عبدالله بن سلام هنگام ورود پیامبر ﷺ به مدینه و به نقل بعضی‌ها دو سال قبل از وفات پیامبر ﷺ اسلام آورد، بنابراین معنا ندارد آیه شریفه شامل مسلمانان در روز نزول بشود» (معرفت، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۴).

۴-۲. بهره‌گیری از حکم عقل و شرع

احکامی که از شرع صادر می‌شود، برگرفته از حکم عقل است؛ زیرا شارع اعقل عقلاست و حکمی بر خلاف عقل صادر نمی‌کند. علامه طباطبایی نیز، ناسازگاری عقل و دین را نمی‌پذیرد و بی‌نیازی کتاب و سنت به عقل را رد می‌کند. او می‌گوید: «در کتاب و سنت از پیروی هر چیزی که مخالفت عقل و شرع باشد، نهی می‌کنند؛ زیرا کتاب و سنتی که قطعی باشد، از مصادیق احکام عقل صریح می‌باشد؛ یعنی عقل صریح آنها را حق و صدق می‌داند» (همان، ص ۲۵۸).

با این شرح و توضیح، علامه با استفاده از ترازوی عقل و برهان، به نقد آرای مؤلف المنار می‌پردازد؛ برای نمونه علامه می‌پرسد: «آیا آیه ۶ سوره توبه، توسط آیه ۳۶ همین سوره نسخ شده است؟». در این آیه می‌خوانیم: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ»: اگر یکی از

مشرکان به تو پناه آورد [که از دین آگاه شود] بدو پناه ده تا کلام خدا را بشنود و پس از شنیدن سخن خدا او را به مأمن و منزلش برسان؛ زیرا این مشرکان مردمی نادانند.

علامه ادامه می‌دهد: «صاحب المنار می‌گوید: آیه توبه به وسیله آیه ۳۶ سوره توبه «... وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً...» نسخ شده است» (رشیدرضا، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۱۷۸).

علامه در نقد سخن مؤلف المنار، بدون اشاره به نام او و با جمله «و من هنا يظهر فساد قول من قال ان الایة: و ان احد من المشركين. منسوخة بالایة: و قاتلوا المشركين»، بیان می‌کند: «... این سخن صحیح نیست؛ چون این آیات از آیات محکم است و نسخ نشده است، بلکه قابل نسخ نیست؛ زیرا این معنا از ضروریات دین و ظواهر کتاب و سنت است که خداوند قبل از اینکه حجت بر کسی تمام شود، او را عقاب نماید و از مسلمات دین است که جاهل را با اینکه در مقام تحقیق و فهمیدن حق و حقیقت برآمده، دست خالی بر نمی‌گرداند؛ تا غافل است، او را مؤاخذه نمی‌کند؛ بنابراین این اصل قابل بطلان نیست و آیه محکمی است که تا قیامت قابل نسخ نیست» (طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۱۵۴-۱۵۵).

۲-۵. بهره‌گیری از زمان نزول آیات

تقدم و تأخر نزول، یکی از روش‌هایی است که علامه در نقد نظرها و آرای مؤلفان المنار از آن بهره‌جسته است و توانسته دلیلی بر صحت عقیده‌اش ارائه دهد؛ نمونه‌های ذیل، از آن جمله‌اند:

۲-۵-۱. وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِي مَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (یونس: ۱۹): و مردم جز یک امت نبودند. پس اختلاف پیدا کردند و اگر وعده‌ای از جانب پروردگارت مقرر نگشته بود، قطعاً در آنچه بر سر آن با هم اختلاف می‌کنند، میانشان داوری می‌شد.

صاحب المنار مفهوم «کلمه» در آیه فوق را به معنای همان وعده‌ای که خدای تعالی در انتهای همین سوره بیان نموده، ذکر کرده است (رشیدرضا، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۳۲۸).

از نظر علامه طباطبایی، این معنا درست نیست؛ زیرا منظور از «سبقت» در آیه مد نظر، سبقت به حسب بیان است و حق تعالی خواسته است بفرماید: «ما، قبل از بیان وحدت و اختلاف مردم، گفته بودیم که پروردگار تو در روز قیامت چنین و چنان می‌کند» که قبلاً چنین بیانی فرموده بود؛ زیرا آیه‌ای که این وعده را داده، آیه ۹۳ این سوره است که اواخر سوره قرار دارد و ما اکنون در تفسیر آیه ۱۹ هستیم و چون آیات این سوره متصل به هم‌اند، نمی‌توان احتمال داد آیه ۹۳ قبل از آیه ۱۹ نازل شده باشد. با این تفصیل، گفته صاحب المنار رد می‌شود (طباطبایی، همان، ج ۱۰، ص ۳۲-۳۳).

۲-۵-۲. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده: ۶۷): ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی، پیامش را نرسانده‌ای؛ و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

صاحب المنار می‌گوید: «این آیه با آیات قبل و بعدش که در مورد اهل کتاب بحث می‌کند وحدت سیاقی ندارد؛ بنابراین این تبلیغ باید مربوط به اول بعثت باشد که مردم قریش آن روز، بسیار خشن‌تر و خونریزتر از مردم اهل کتاب بودند و اوضاع و احوال یهود و نصاری آن روز طوری نبوده که از ناحیه آنان خطری متوجه رسول خدا ﷺ شده باشد. وی می‌گوید در اول اسلام، دعوت پیامبر ﷺ مخفی بود. وقتی دعوت مخفی پیامبر ﷺ پایان یافت، آیه ابلاغ نازل شد و دعوت عمومی پیامبر آغاز گشت» (رشیدرضا، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۴۶۴)؛ یا می‌گوید: «پیامبر در مکه نگهبانانی همچون عباس و ابوطالب داشت. آیه «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» نازل شد و پیامبر فرمود: ای عموی من! من بعد، خدا مرا حفاظت خواهد کرد و به نگهبانی شما نیازی نیست» (همان، ذیل آیه).

علامه در نقد سخن مؤلف المنار می‌گوید: «این احتمال، احتمال صحیحی نیست؛ برای اینکه با جمله «والله يعصمك من الناس» سازگار نیست؛ زیرا در اول بعثت هنوز دین تبلیغ نشده تا در تبلیغ این امر مهم، بیم از بین رفتن و هدر رفتن زحمات پیامبر ﷺ وجود داشته باشد (طباطبایی، همان، ج ۶، ص ۴۴-۴۵). علاوه بر آن، سوره مائده سوره‌ای مدنی است و نمی‌تواند در اوایل بعثت نزول یافته باشد (رک به، حیدری‌فر، ۱۳۸۶، ص ۳۶-۷۲).

۶-۲. بهره‌گیری از قواعد عربی

قرآن به زبان عربی نازل شد و زبان عربی هم جدای از قواعد ساختاری آن نیست؛ بنابراین هر گونه برداشت و تفسیری که از قرآن می‌شود، باید بر قواعد عربی مبتنی باشد؛ از این رو علامه گاهی آرای مفسران را با ترازوی قواعد عربی می‌سنجد. نمونه ذیل از آن جمله است:

۱-۶-۲. «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَيَّ الْحَقُّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَيَّ الْحَقُّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس: ۳۵). بگو: آیا از شریکان شما کسی است که به سوی حق رهبری کند؟ بگو: خداست که به سوی حق رهبری می‌کند؛ پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند، سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌یابد، مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟! صاحب المنار بیان می‌کند: «لام در آیه «یهدی للحق» لام تعلیل است؛ به خاطر اینکه علت پرستش خداوند، به حق بودن دعوت اوست» (رشیدرضا، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۶۲-۳۶۳).

علامه در نقد سخن المنار بیان می‌کند: «جمله «یهدی إلى الحق» و جمله «یهدی للحق» هر دو به یک معناست و نیازی نیست لام، لام علت باشد؛ چون ماده هدی به هر دو قسم متعدی می‌شود؛ یعنی هم با حرف «إلی» و هم با حرف «لام»، و هادی به حق، عین حق است و پیروی از او، نیازی به دلیل ندارد. در چند جای قرآن کریم

کلمه «هدی» با حرف لام متعدی شده است؛ مانند آیه ۳۶ سوره سجده: «... أَوْلَم يَهْدِ لَهُمْ» و آیه ۹ سوره اسراء: «يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» و موارد دیگر» (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۵۶).

۲-۷. بهره‌گیری از مصداق آیه

مصداق به همه افرادی گفته می‌شود که می‌توانند تحت عنوان کلی قرار گیرند (دهخدا، ۱۳۷، «ذیل مصداق»). علامه در این نمونه با استفاده و بهره‌گیری از مصداق آیه، به نقد آرای مفسر المنار می‌پردازد:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱): پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو مواجه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانمان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم؛ سپس مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. مراد از کلمه «نساءنا» و «انفسنا» در این آیه چیست؟

صاحب المنار بیان می‌کند: «همه روایات، اتفاق دارند بر اینکه رسول خدا ﷺ برای مباحله، علی و فاطمه و فرزندان فاطمه را انتخاب کرده و کلمه «نساءنا» را حمل بر فاطمه علیها السلام و کلمه «انفسنا» را برای علی علیه السلام حمل نموده [است]؛ سپس می‌گوید: مصادر همه این روایات، علمای شیعه‌اند که با جعل این روایات حتی توانستند در بین اهل سنت هم رواجش دهند، ولی نتوانستند مضمون روایات جعلی خود را با آیه مباحله تطبیق دهند؛ زیرا در آیه شریفه کلمه «نساءنا» آمده و این کلمه جمع است و هیچ عربی این کلمه را در مورد یک زن اطلاق نمی‌کند؛ آن هم زنی که دختر گوینده باشد؛ آن هم گوینده‌ای که خود زنان متعدد دارد، و بدتر اینکه رسول خدا ﷺ مراد از کلمه «انفسنا» را که جمع است، علی علیه السلام بیان کرده است» (رشیدرضا، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۲۳ و...، ذیل آیه).

علامه ضمن نقد گفته‌های صاحب المنار، چند مطلب را بیان کرده است: الف) از اینکه او گفته: «مصادر روایاتی که آیه مباحله را ناظر به اشخاص معین می‌داند، کتب شیعه است و تا توانسته‌اند در ترویج این روایات کوشیده‌اند و...»، ما نفهمیدیم منظورش از این سخن، کدام روایات است؟ اگر مرادش همین روایاتی است که محدثین بر نقل و عدم طرح آن اجماع کرده‌اند، آنکه یکی و دو تا نیست تا اهل حدیث توطئه بر جعل آن کرده باشند، و اگر منظورش از علمای شیعه که مصادر روایت‌اند، صحابه‌ای باشند که سلسله این احادیث به آنها منتهی می‌شوند، مثل جابر بن عبدالله و... به خیال او همه روایات دیگر آنها نیز جعلی و غیر قابل اعتماد می‌شوند، یا می‌خواهد بگوید بعد از فوت صاحبان جوامع، احادیث مذکور را در کتب آنان داخل کرده‌اند که این کار باعث بطلان سنت و شریعت خواهد شد.

ب) مطلب مهم دیگر این است که می‌گوید: شیعه، کلمه «نساءنا» را بر فاطمه علیها السلام و «انفسنا» را بر علی علیه السلام به تنهایی حمل کرده‌اند. این فهم از کوتاهی مفسر است که از روایات گذشته چنین استنباط کرده و او فرق بین مصداق و مفهوم را نفهمیده است؛ زیرا معنای آیه چنین است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقام امتثال این فرمان، مرادش از «انفسنا» به غیر از علی علیه السلام و از «نساءنا» به جز فاطمه علیها السلام و از «ابناءنا» به جز حسین نبوده است و برای این الفاظ جز از اهل بیت علیهم السلام مصداق دیگری نیافت.

علامه به نقل از زمخشری، در رد نظریه رشیدرضا می‌گوید: «زمخشری با آن مقام ادبی که دارد، در آیه مباحله مصداق «انفسنا» را علی علیه السلام و مصداق «نساءنا» را حضرت فاطمه علیها السلام و مصداق «ابناءنا» را حسن و حسین علیهم السلام می‌داند» (ربیع‌تاج، ۱۳۸۷، ص ۸۷).

ج) این مفسر با معنای عجیبش از این آیه، توانسته روایات داستان مباحله را با همه کثرتش طرح کند و به دیگر مفسران بلاغت و اساتید، تهمت و خرده بگیرد؛ در حالی که بر هیچ کدام از مفسران، معنای این آیه پوشیده نبوده و تنها او توانسته بین معنا و مفهوم فرق بگذارد (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۳۵-۲۳۸).

۲-۸. بهره‌گیری ترکیبی از چند قاعده

در تفسیر دیده می‌شود که ایشان، علاوه بر روش‌های ذکر شده در نقد آرای صاحب المنار، شیوه دیگری نیز به کار می‌برد؛ برای نمونه یکی از آن شیوه‌ها، شیوه ترکیبی چند اسلوب در نقد و بررسی آرای یک مفسر است که در آن واحد، از دو یا چند ملاک بهره می‌برد. در این جا به ذکر دو مورد بسنده می‌شود:

۲-۸-۱. بهره‌گیری از سیاق و مکی و مدنی بودن آیات

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَيَّ اللَّهُ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ» (انعام: ۹۳). و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد یا می‌گوید: «به من وحی شده»، در حالی که چیزی به او وحی نشده باشد، و آن کس که می‌گوید: «به زودی نظیر آنچه را خدا نازل کرده است، نازل می‌کنم»؛ و کاش ستمکاران را در گرداب‌های مرگ می‌دید که فرشتگان [به سوی آنان] دست‌هایشان را گشوده‌اند [و نهیب می‌زنند]: «جان‌هایتان را بیرون دهید»؛ امروز به [سزای] آنچه به ناحق بر خدا دروغ می‌بستید و در برابر آیات او تکبر می‌کردید، به عذاب خوارکننده کیفر می‌یابید.

صاحب المنار می‌گوید: «جمله «أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ» درباره مسیلمه کذاب نازل شده است که ادعای نبوت می‌کرد» (رشیدرضا، همان، ج ۷، ذیل آیه).

علامه بدون نام‌بردن از تفسیر المنار و مؤلف آن، با بیان جمله «و اما ما قیل: ان قوله: او قال اوحی الی و لم یوحی الیه شیء نزل فی مسیلمه کذاب حیث ادعی النبوة» در نقد سخن وی می‌گوید: «این سخن صحیح نیست؛ زیرا با سیاق آیه سازگار نمی‌باشد؛ علاوه بر اینکه سوره انعام سوره مکی است و مسیلمه کذاب ادعای نبوتش بعد از هجرت رسول خدا در شهر مدینه اتفاق افتاده است» (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۲۸۳).

۲-۸-۲. بهره‌گیری از سیاق و سبب نزول آیه

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵): ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

نویسنده المنار در تفسیر این آیه، دو موضوع را مطرح می‌کند: الف) «ولی» در این آیه، با توجه به وحدت سیاق این آیه با آیات قبل و بعدش، به معنای نصرت است، نه به معنای ولایت؛ و آیاتی مثل «والله ولیّ المؤمنین» و «النبیّ اولى بالمؤمنین من أنفسهم» و آیات دیگر را شاهد مثال آورده، می‌گوید: ولیّ در این آیه، به معنای همان نصرت است. (رشد رضا، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۴۴۱).

ب) در این جا، مراد معنای حقیقی «رکوع» نیست، بلکه مراد معنای مجازی آن، یعنی خضوع در برابر عظمت پروردگار یا خضوعی است که از جهت فقر یا از جهات دیگر در نهاد آدمی پدید می‌آید (همان، ص ۴۴۲، ذیل آیه).

علامه در المیزان بدون اشاره به نام مؤلف المنار، ولی با مطرح‌ساختن شبهه ایشان، با استفاده از سیاق آیه، به نقد نظر اول و به کمک شأن نزول آیه، به نقد نظر دوم می‌پردازد:

نقد نظر اول: با توجه و دقت به سیاق آیات قبل و بعد، و دقت در کل سوره به خلاف آنچه در معنای ولایت بیان شده، می‌رسیم؛ زیرا: اولاً، با استدلال خود آنها مبنی بر وحدت سیاق این دو آیه با آیات قبل و بعد، مشخص می‌شود آیات قبل، دلالت بر معنای نصرت نمی‌کند، بلکه به معنای ولایت می‌باشد؛ ثانیاً، آیات قبل و بعد این آیه، متفاوت بوده، وحدت سیاقی ندارند و مضمون آنها متفاوت است؛ ثالثاً، با وجود اینکه این سوره در حجة‌الوداع نازل شده، ولی به طور مسلم، پاره‌ای از آیات آنها به شهادت مضامین و روایات شأن نزول، قبل از حجة‌الوداع نازل شده و نمی‌توانند همه آیات، وحدت سیاقی داشته باشند.

نقد نظر دوم: با توجه به اینکه جمله «وَهُمْ رَاكِعُونَ» حالیه بوده و دلالت بر شأن نزول روایتی دارد که بیانگر معنای حقیقی رکوع می‌باشد، شأن نزول آیه درباره حضرت علی علیه السلام می‌باشد که در حال رکوع، انگشتری خود را به فقیری بخشید (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۵-۸).

داستان انفاق امیرالمؤمنین علی علیه السلام در رکوع نماز، در تفسیر در المنثور سیوطی و تفسیر کبیر فخر رازی و تفسیر الجامع لاحکام القرآن قرطبی نیز اشاره شده است (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۲۰/ رازی، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۲۶/ قرطبی، ۱۹۶۵ق، ج ۶، ص ۲۴۱).

نتیجه

از مقایسه و تطبیق دو تفسیر یادشده، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. ایرادها و نقدهای علامه بر دیدگاه‌ها و آرای مؤلفان المنار، از جایگاه بلند این تفسیر نمی‌کاهد؛ زیرا علامه هم از مطالب تفسیر المنار بهره برده است و هم مباحث نو و جدیدی که در تفسیر المنار مطرح شد، افق دید علامه را وسعت داده، سبب شد وی مطالب نوینی که نشانه عقاید شیعه است را مطرح سازد و آنها را با عقاید نویسندگان المنار مقایسه کند و برتری دیدگاه شیعه را اثبات نماید. مطالبی که در تفسیر المیزان از تفسیر المنار نقل شده است، حدود ۲۷ درصد به بهره‌برداری از مطالب تفسیر المنار و حدود ۷۳ درصد به نقد و بررسی آرای مؤلفان المنار اختصاص دارد.

۲. ملاک اصلی پذیرش یک فکر و شاخص قبول اندیشه، از دیدگاه مؤلف المیزان، سنجیدن با قرآن و عقل است. وی بیشتر به «ما قال» می‌اندیشید و به «من قال» چندان توجهی نمی‌کرد؛ گرچه شاخص‌های فرعی‌ای هم در نقد مطالب مد نظر می‌بود.

۳. مؤلفان المیزان و المنار، در آزاداندیشی، داشتن بینش سیاسی، تعهد دفاع از اسلام در برابر تهاجم بیگانگان، پرهیز از اختلاف، وحدت مسلمانان، تکیه بر قرآن و عقل در روش تفسیر، دوری از نقل روایات بی‌مدرک، مشترک‌اند و همین امر، سبب نزدیکی دو تفسیر شده است؛ اما در اعتقادات مذهبی یکی معتزلی می‌اندیشید و از آن دفاع می‌کرد، دیگری شیعه اثناعشری است و همین موضوع بسیاری از اختلافات را طبیعی می‌ساخت؛ اما پاره‌ای از اختلافات، مانند اعتقاد به وجود جن و شیطان و ملائکه و تعداد معجزات پیامبر و... به عدم استقرای تام در بررسی موضوع، و تحقیق کامل از سوی مؤلفان المنار، بازمی‌گردد.

۴. بعد از رحلت عبده، تفسیر المنار کمی از تعقل‌گرایی محض خارج شد و به نقل روایات گرایش یافت، این جهت‌گیری که به وسیله رشیدرضا انجام گرفت بی‌تأثیر از اندیشه وهابیت نبوده است.

منابع

- قرآن مجید؛ ترجمه مهدی فولادوند.
- ۱. انصاری القرطبی، ابی‌عبدالله محمد بن احمد؛ **الجامع لاحکام القرآن**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۵م.
- ۲. حیدری فر، مجید؛ «خاندان وحی و پاسداشت حماسه غدیر»؛ **فصلنامه تخصصی شیعه‌شناسی**، ش ۲۰، ۱۳۸۶ش.
- ۳. خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ **دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی**؛ تهران: دوستان و ناهید، ۱۳۷۱ش.
- ۴. دهخدا، علی‌اکبر؛ **لغت‌نامه**؛ زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سیدجعفر شهیدی؛ تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷.
- ۵. ذهبی، دکتر محمدحسین؛ **التفسیر و المفسرون**؛ مصر: دارالکتب الحدیثه، ۱۳۹۶ق.
- ۶. ربیع‌تاج، سیدعلی‌اکبر؛ «جایگاه تفسیر کشاف در تفسیر المیزان»؛ **فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی**، ش ۲۲، تابستان ۱۳۸۷.
- ۷. رشیدرضا، محمد؛ **المنار؛ تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار**؛ بیروت: دارالمعرفه، [بی‌تا].
- ۸. _____؛ **المنار؛ تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار**؛ طبعه الرابعه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م.
- ۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ **الدّر المنثور فی التفسیر المأثور**؛ بیروت: المكتبة العلمی، ۱۳۶.
- ۱۰. _____؛ **الدّر المنثور فی التفسیر المأثور**؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- ۱۱. شریفی، احمدحسین؛ «خردورزی در معارف دینی از دیدگاه علامه طباطبایی»؛ **مجموعه مقالات شناختنامه علامه طباطبایی**؛ ج ۴، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، [بی‌تا].
- ۱۲. صدر، محمدباقر؛ **دروس فی علم الاصول**؛ بیروت: دارالکتب اللبنانی، ۱۹۷۸م.
- ۱۳. طباطبایی، محمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ قم: منشورات جامعه المدرسین، [بی‌تا].
- ۱۴. _____؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ قم: انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، [بی‌تا].
- ۱۵. فخر رازی؛ **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**؛ الطبعة الثالثه، [بی‌جا]؛ [بی‌تا]، [بی‌تا].
- ۱۶. معرفت، محمدهادی؛ **تفسیر و مفسران**؛ قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۰.
- ۱۷. نفیسی، شادی؛ **عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم**؛ بر مبنای المیزان، المنار، فی ظلال القرآن و الجواهر؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما: محمدعلی مهدوی‌راد، ۱۳۷۳.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی